

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پیامدهای منفی اهدای اسپرم

عنوان بحث عبارت است از این که پیامدهای منفی قول به جواز تلقیح بین اجنبی و اجنبیه چیست؟ چندین صورت برای تلقیح بین دو فرد وجود دارد:

1. در جایی که از اسپرم شوهر در رحم و تخمدان همسر شرعی او قرار بدهند؛ یعنی اسپرم مرد را با تخمک همسرش تلقیح کنند و در رحم همان زن قرار بدهند که مانعی ندارد و موردی است که همه فقها قائل به جواز او شدند.
 2. در آنجایی که اسپرم مربوط به شخص اجنبی است و این با تخمک یک زن اجنبیه تلقیح می شود، یا در رحم همان زن قرار داده شود و یا در رحم زن دیگر، این مورد اختلاف است و از زمان های قبل هم مورد بحث قرار گرفته که به چه نحوی باشد که ما در کتاب تلقیح مصنوعی (که هم بررسی فقهی کردیم و هم بررسی حقوقی) این صور را آوردیم، البته آن کتاب برای 16 سال پیش است و قطعاً صور جدیدی حالا مطرح شده است. بالأخره در مواردی که طرف اجنبی و اجنبیه است مشهور قریب به اتفاق فقها قائل به منع هستند و می گویند جایز نیست، ولی برخی قائل به جواز هستند.
- در اینجا بحث در پیامدهای این فتوای به جواز است؛ یعنی باید دید این فتوا قطع نظر از ادله فقهی، چه آثاری می خواهد داشته باشد که خودش یک بحث مهمی است که فقیه علاوه بر اینکه مبانی استنباطی یک حکم را باید به صورت دقیق دنبال کند، باید پیامدهای یک فتوا را هم دنبال کند که این فتوا چه پیامد و اثری دارد؛ ممکن است گاهی اوقات به همین عنوان عرضی و و تبعی فتوا تغییر پیدا کند که به نظر من اگر کسانی که در این بحث تلقیح مصنوعی قائل به جواز هستند (که خیلی نادر هستند) اگر یک مقدار پیامدهای این کار را مورد توجه قرار بدهند نظرشان تغییر کند.

مشکل اصلی این است که امروز در کشور ما مسئله تلقیح بسیار گسترش پیدا کرده، یعنی جزء کشورهای است که رده اول قرار دارد و در جاهای دیگر دنیا اینطوری عمل نمی کنند که امروز در کشور ما اسپرم یک مردی را می گیرند و تخمک زنی را هم می گیرند و به قول خودشان فریز می کنند و بعد یک زوجی که بچه دار نمی شوند این را می گیرند و استفاده می کنند. آنچه که اینجا خیلی مشکل ساز است همین است که آن کسی که اسپرم را می گیرد معلوم نیست برایش که این اسپرم برای چه کسی است و این بچه ای که بعداً به دنیا می آید پدرش معلوم نیست کیست؟ نسبش معلوم نیست به کجا منتهی می شود و این یکی از فوارق بین آن مورد اتفاقی و این مورد اختلافی است.

آنچه مورد اتفاق است اینکه این بچه پدر و مادرش معلوم است که چه کسانی هستند ولی وقتی اسپرم اجنبی شد اصلاً معلوم نیست. چند سال پیش برخی از مسئولین این امور از نمایندگان مجلس و نمایندگان وزارت بهداشت در همین مرکز فقهی آمدند و ما به صورت جدی گفتیم این چه شرطی است که شما اینجا مطرح می کنید؟ شرط مخفی بودن صاحب اسپرم، اصلاً مشخص

نمی‌کنند که اهدا کننده اسمش چیست و عنوانش چیست؟ بعداً این بچه‌ای که متولد می‌شود معلوم نیست که پدر و مادرش چه کسی هست که این را هم اشاره خواهم کرد.

به نظرم می‌رسد قبل از اینکه این بحث پیامدهای منفی را اشاره کنیم اصل اینکه اسلام نسبت به ولادت و نسبت به تولد یک انسان خیلی اهتمام قائل شده و ما از قرآن، روایات و از مذاق شرع، از جاهایی که به مذاق شرع به ذوق فقهی استدلال شده در همین بحث است؛ یعنی وقتی آیات و روایات و ذوق فقهی و تمام اینها را کنار هم قرار می‌دهیم یک مطلب خیلی مسلم وجود دارد و آن این است که تولد یک انسان باید از راه زوجیت بین دو نفر باشد، اسلام می‌گوید اگر بخواهد یک انسانی به وجود بیاید، باید یک زوجیت شرعی بین دو نفر برقرار بشود، چیزی که متأسفانه امروز دنیای غرب اصلاً بدون ازدواج و تحقق یک علقه (ولو به کیفیتی که ما می‌گوئیم عقد نکاح نباشد، اما بالآخره خودشان هم یک نکاحی دارند)، خیلی توجهی نمی‌کنند، یک مرد و زن در ارتباطاتی که با هم دارند اولاد می‌آورند، اسلام با این مخالف است.

استدلال به آیات ابتدایی سوره مؤمنون

اگرچه در مسئله زنا فقیهی قائل شود که نسب وجود دارد، این بچه‌ای که متولد می‌شود پدر و مادرش همین زانی و زانیه هستند بعضی از احکام از آن منتفی می‌شود، اما اسلام این را هم ممنوع کرده که ولد باید یا از راه ازدواج باشد یا از راه ملک یمین، آیه‌ای که در این باره در سوره مؤمنون هست: «والذین هم لفروجهم حافظون إلا علی ازواجهم أو ما ملکت ایمانهم فإنهم غیر ملومین، فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»^[1]، این آیه از محکومات در این بحث است که درست است به حسب ظاهر «والذین هم لفروجهم حافظون» است، «إلا علی ازواجهم أو ما ملکت ایمانهم» این دو مورد را استثنا کرده و می‌فرماید این دو مورد هیچ مشکلی ندارد.

ولی بحث فقط در التذاذ جنسی و ارتباط جنسی نیست که بگوئیم این آیه فقط بحث التذاذ جنسی و ارتباط جنسی را مطرح می‌کند، آیه می‌گوید زن و مرد باید نسبت به فروجشان حافظ باشند، هم مرد و هم زن، و این کبرایی که در ذیل آیه می‌آورد «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»، این یک اطلاق بسیار وسیعی دارد، از این اطلاق استفاده می‌شود تلقیح بین اجنبی و اجنبیه جایز نیست. بعضی یک مقداری استبعاد کرده و می‌گویند: «فمن ابتغی وراء ذلک»؛ یعنی اگر مردی بخواهد با یک زنی که همسرش نیست و ملک یمینش نیست بخواهد از او التذاذ جنسی ببرد، این مورد منع قرار گرفته است.

لکن اولاً، صدر آیه وقتی با استثنا می‌آورد «إلا علی ازواجهم أو ما ملکت ایمانهم» آن که استثنا شد، استثنا که دالّ بر حصر است به این معناست که در غیر این دو مورد التذاذ جنسی مطلقاً جایز نیست. اینکه در آیه بعد هم می‌فرماید: «فمن ابتغی وراء ذلک»، فقط نمی‌خواهد مفهوم آن استثنا را بیان کند که ما فقط در مسائل جنسی بیان کنیم، آن هم بین طرفین، یک اطلاق عام دارد. از اطلاق عامش استفاده می‌شود مرد اسپرم خودش را فقط باید در رحم زوجه خودش قرار بدهد، حتی اگر مستلزم لمس و نظر و این نوع مقارنات حرام هم نباشد، بلکه بخواهند با یک وسیله‌ای اسپرم را بگیرند و با یک وسیله‌ای هم داخل رحم زن اجنبیه قرار بدهند باز مشمول «فمن ابتغی وراء ذلک» است.

شاهد بر اطلاق آیه آن است که در یک روایتی از امام علیه السلام سؤال می‌کنند خضخضه و استمناء حلال است یا حرام؟ استمناء هم طرفینی نیست و یک نفر است یا مرد است یا زن، برای مرد و زن حرام است، امام علیه السلام می‌فرماید «ائم عظیم ولو علمت بما یفعله ما اکلت معه»^[2] اینها را بیان می‌کنند و بعد سائل طبق آن ارتکازی که قبلاً داشته که ائمه علیهم السلام می‌فرمودند هر چه ما می‌گوئیم اگر بپرسید کجای قرآن است ما بیان می‌کنیم، می‌پرسد: یابن رسول الله از کجای قرآن استفاده کردید که استمناء حرام است؟ «فقال قول الله عزوجل فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون و هو مما وراء ذلک»؛ یعنی استمناء مما وراء ذلک است.

اگر استدلال امام علیه السلام هم نبود، امام به یک اطلاقی تمسک کردند و اینجا خودش یک راه اصولی را طی کردند «و هو مما وراء ذلك» یعنی خضضه از مصادیق «وراء ذلك» است. معلوم می‌شود این «وراء ذلك» اختصاص به ارتباط جنسی طرفینی ندارد، آنچه هست این است که فرج زن برای شوهر خودش و شوهر برای زن خودش فی جمیع الجهات منحصر است، حتی در افراغ ماء در رحم زوجه، فقط همین جایز است. حتی در این مطلب که تخمک زن دیگری را که همسر شرعی همین مرد است، بخواهند بردارند با اسپرم این مرد تلقیح کنند و در رحم زن دیگر این مرد قرار بدهند شبهه دارد، آن را باز بعضی از فقها پذیرفتند! ولی آنچه عرض می‌کنیم این است که این آیه از آیات محکم است و اطلاق بسیار مهمی دارد.

ما اصالة الاطلاق را در اصول دایره‌اش را کم اهمیت قرار داده و توجه نمی‌کنیم، اصالة الاطلاق بسیار مهم است. یک وقتی این آیه شریفه را که در قرآن هست که «لا یریدون علواً فی الارض و لا فسادا تلک الدار الآخرة»^[3] را بررسی می‌کردم. ما باشیم می‌گوئیم ظهور در علو یعنی اینکه یک کسی ادعای ریاست کند، ادعای بزرگی کند، خودش را یک سر و گردن در همه امور از دیگران بالاتر بداند. یک روایتی ذیل همین آیه شریفه وجود دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام یا به ابن عباس یا دیگری فرمودند: اگر کسی به دیگری بگوید بند کفش من از بند کفش تو بهتر است همین از مصادیق علو است! اینها هنر اصالة الاطلاق است، ما با اصالة الاطلاق که به میدان بیائیم «فمن ابتغی وراء ذلك»، وراء ذلك اطلاق دارد هر گونه ارتباطی را بین مرد و زن که خارج از این دو عنوان (ازدواج و ملک یمین) باشد ممنوع می‌شود.

روایت هم که در مواردی که در ازدواج شبهه‌ای وجود دارد به ائمه علیهم السلام مراجعه می‌کنند. این را زیاد شنیدید که «منه الفرج و امر الفرج شدید، و منه الولد»^[4]، یکی از ابعادش مسئله ولد هست که مسئله خیلی مهمی است.

نتیجه این است که فقه کتاباً و سنة و همچنین با ادله دیگر نسبت به اینکه یک انسانی چگونه متولد شود بسیار تأکید دارد و خود همین یکی از افتخارات دین ماست که در این مسئله تأکید فراوانی دارد. روایاتی که هست «إن أشد الناس عذاباً يوم القيامة» اشد مردم از جهت عذاب کسی است که «أقر نطفته فی رحم یحرم علیه»^[5]، این را بعضی می‌گویند یعنی زنا کند، ممکن است کسی زنا بکند نطفه‌اش را در رحمش قرار ندهد، آیا این مشمول است؟ این معلوم می‌شود که چیز بالاتری را می‌گوید؛ یعنی مجرد آن التذاذ جنسی نیست، آنچه مهم است غایت این است که در روایات حکمت حرمت زنا هم این مطلب زیاد آمده اختلاط انساب این مورد توجه است. این نطفه را بخواهد در رحم غیر قرار بدهد که آن غیر عنوان اجنبی را دارد.

پیامدهای منفی قول به جواز تلقیح

کسانی که قائلند تلقیح بین اجنبی و اجنبیه جایز است، این بچه‌ای که بعداً به وجود می‌آید پدرش نمی‌شناسد، پدر نمی‌داند فرزندش کیست؟! از بین رفتن نسب، توارث مشکل است، سیادت مشکل است، نکاح مشکل است. بحث نسب یک بحث اجتماعی است قبل از اینکه یک بحث فردی باشد! شما یک وقت به نسب به عنوان یک بحث فردی نگاه می‌کنید که این پسر عمرو است و عمرو هم پسر بکر است! اما یک وقت بحث اجتماعی دارد، بار اجتماعی نسب از بار فردیش بسیار بیشتر است، مسئله نکاح وجود دارد. الآن همین که فرمودند 20 درصد از زوجین گرفتار هستند اینها اگر از این طریق اولادی به دست بیاورند 50 سال بعد شما مواجه می‌شوید با چند میلیون اولاد اینطوری، اینها می‌خواهند تنکاح بین‌شان به وجود بیاید، ممکن است برادر با خواهر ازدواج کند و این احتمالات وجود دارد.

البته سیادت هم یک بحث اعتباری است، ولی نسب یک امر واقعی و حقیقی است. نسب که یک امر اعتباری نیست، اینکه این پسر اوست و این دختر این است اعتبار نیست! این یک امر واقعی است و این را شارع آمده یک احکامی برایش بار کرده است.

آیه سوره مبارکه احزاب «و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم»^[16]، قبل از اینکه این آیه نازل شود زید بن حارثه فرزند خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اصلاً معروف بود به زید بن محمد، بعداً این آیه نازل شد که «ما جعل ادعیاءکم». «ادعیاء» جمع دعی است؛ یعنی «ما یدعا به عنوان الابن للانسان»، پیامبر صلی الله علیه و آله او را تبئی کرده و به عنوان فرزند خودش قرار داده بود. آیه نازل شد که این را به عنوان ابناء خودتان قرار ندهید. چند نکته از این آیه به دست می‌آید:

1. اولین مطلبی که وجود دارد تبئی حرام است، الآن این زن و مردهایی که فرزند ندارند و یک بچه‌ای را به منزل خودشان می‌آورند بزرگ می‌کنند در عین اینکه چقدر فضیلت دارد و چقدر ثواب دارد که جای خودش، با همه فضیلت‌هایی که دارد اگر بخواهند تبئی کنند یعنی این را به عنوان ابن خودشان قرار بدهند این کار حرام است! اگر بخواهند در شناسنامه این بچه آن فامیل پدرش را قرار ندهند حرام است، کاری که الآن متأسفانه انجام می‌دهند، این تبئی است.

اینکه یک بچه‌ای را بزرگ کنید بسیار خوب است و خیلی فضیلت دارد، ولی این‌که نام خودتان را بر او قرار بدهید حرام است، «ذلکم قولکم بأفواہکم واللہ یقول الحق و هو یهدی السبیل ادعوہم لآباءہم ہو اقسط عنداللہ»، هر انسانی را باید به عنوان پدرش بخواند، مفهومی این نیست که به عنوان مادر نمی‌شود خواند، یک عده از این قسمت این مفهوم را می‌گیرند! نه، اینجا در این مقام نیست بلکه در مقام این است که به نام خودتان نخوانید، به نام پدرتان بخوانید؛ یعنی اگر کسی که فرزند دیگری هست را به عنوان خودش خواند این کار حرام است.

2. اگر این کسی که می‌داند پدرش کیست و بگوید این پدر که به من خدمتی نکرده و از او راضی نیستم، من خودم را فرزند زید می‌دانم این هم حرام است؛ یعنی هم تبئی حرام است و هم «من ادعی لغير ابيه» حرام است؛ یعنی اگر کسی خودش را به غیر پدر خودش نسبت داد و گفت من پسر فلانی‌ام، در حالی که می‌داند پدرش دیگری است، خودش حرام است.

3. اگر انسان یک کسی را که می‌داند پدرش کیست به خودش نسبت ندهد، اما او را به یک شخص ثالثی نسبت بدهد این هم حرام است؛ یعنی اینها کشف از این می‌کند که مسئله نسب چقدر در اسلام مورد توجه قرار گرفته است «ادعوہم لآباءہم»؛ هر کسی را به عنوان پدرش بخوانید و غیر از پدر شخص دیگری را بخوانید به عنوان پدرش قرار بدهید جایز نیست.

در روایات تعبیر عجیبی آمده است: «إن أعتی الناس علی اللہ عزوجل من قتل غیر قاتله»؛ سرکش‌ترین افراد نسبت به خدا آن کسی است که شخصی که قاتل نیست را بکشد، «و الضارب غیر ضاربه و من ادعی لغير ابيه»؛ یعنی اگر یک کسی خودش را به غیر پدرش نسبت داد و گفت من پسر فلانی‌ام در حالی که پسر فلانی است، این تعبیر شدید درباره‌اش آمده «و هو کافر»^[17].

احتمالی که درباره فهو کافر وجود دارد آن است که این مسئله تبئی، اینکه شخصی را فرزند دیگری قرار می‌دادند و به نام دیگری می‌خواندند از رسوم جاهلیت است، در جاهلیت و در اوایل اسلام هم بوده و این مسئله طبیعی بوده و الآن هم در میان کفار وجود دارد، این «فهو کافر» کفر اعتقادی مراد نیست که بگوئیم اگر یک کسی که می‌داند پسر زید است و گفت من پسر عمرو هستم، این کافر کفر اعتقادی مراد نیست و بگوئیم این مستلزم انکار توحید و رسالت است، کفر فقهی که بگوئیم یک ضروری از ضروریات دین ولو مسئله نسب و احکام نسب از ضروریات دین است اینجا مراد نیست. «فهو کافر» یعنی «فهو شبیه بالکافر»، برای اینکه این شباهت به کفار پیدا می‌کند و کفار هم این کارها را می‌کنند و می‌آیند نسبت می‌دهند به غیر پدرش، این احتمال در ذهن بود و یکی از تفاسیر اهل سنت را هم که دیدم چنین احتمالی را داده در این «فهو کافر»؛ یعنی این یک بابی را باز می‌کند در تعبیر کافر در روایات، گاهی مراد این است که خودش را شبیه کفار کرده است.

البته در بعضی از روایات دارد «فهو کافر بما انزل اللہ»، «ما انزل اللہ ادعوہم لآباءہم» است، نسبت به آنچه که خداوند نازل

فرموده. یکی از وجوه تشبیه به کفار همین تبنی است.

جمع‌بندی بحث

آنچه در این جلسه می‌خواهیم عرض کنیم این قول به جواز در تلقیح بین اجنبی و اجنبیه اولین پیامد منفی‌اش گم شدن نسب در خیل عظیمی از انسان‌ها در آینده تاریخ بشریت است، دیگر نسب معلوم نیست! و معلوم نبودن نسب آثار بسیار منفی دارد. در خود همین آیه سوره احزاب یک کسی بگوید مگر آسمان زمین می‌آید، به زید پسر عمرو بگوئیم زید پسر خودم، چه می‌شود؟ می‌فرماید «هو اقسط عند الله»، اینکه امروز این همه عقلاً راجع به قسط و عدل حرف می‌زنند یک ظلم بسیار فاحش بر یک انسان است که ما او را به غیر پدرش نسبت بدهیم، ظلم این نیست که انسان به گوش او بزند، جان او را مورد تهدید قرار بگیرد، مالش را از بین ببرد، بلکه از بین بردن نسب و گم کردن نسب و تغییر نسب از مصادیق بارز ظلم است، و حفظ نسب از مصادیق عدل است و اسلام روی این مسئله زیاد تأکید دارد.

ما اولاً از مراکزی که امروز مشغول به این کار هستند می‌خواهیم این موارد اجنبیه را فکری بکنند، امکانات درست کنند برای زوج و زوجه شرعی، هر طور امکانات هم درست کنند بسیار کار لازمی هست، اما نیایند از راه اجنبی و اجنبیه این کار را انجام بدهند که آثار سوء فراوانی دارد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. سوره مؤمنون، آیات 5 تا 7.

[2]. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَضَخَضَةِ فَقَالَ إِنَّكُمْ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ وَفَاعَلَهُ كَنَاحِحَ نَفْسِهِ وَ لَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتَ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَبَيَّنْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَ هُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَيُّمَا أَكْبَرُ الزِّنَا أَوْ هِيَ فَقَالَ هُوَ ذَنْبٌ عَظِيمٌ قَدْ قَالَ الْقَائِلُ بَعْضُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضٍ وَ الذُّنُوبُ كُلُّهَا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ لِأَنَّهَا مَعَاصِي وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعَصِيَّانَ وَ قَدْ نَهَانَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لِأَنَّهَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَ قَدْ قَالَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ.» نوادر أحمد بن محمد بن عيسى - 62؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 364، ح 34978-4.

[3]. سوره قصص، آیه 83.

[4]. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ - يُفْرِكُكَ السَّلَامُ وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً - وَ قَدْ وَافَقْتَهُ وَ أَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا - وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ - وَ قَدْ كَرِهَ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَى تَزْوِجِهَا - حَتَّى يَسْتَأْمَرَكَ فَتَكُونِ أَنْتَ تَأْمَرُهُ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَرْجُ وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ - وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَزَوَّجُهَا.» التهذيب 7- 470- 1885؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 258، ح 25572-1.

[5]. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ - رَجُلًا أَقْرَ نُطْفَتُهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ.» الكافي 5- 541- 1؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 317، ح 25717-1.

[7] . «وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُثَنَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: وَجِدَ فِي قَائِمٍ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ص صَحِيفَةً - أَنْ أَعْتَى النَّاسَ عَلَى اللَّهِ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ - وَ الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ - وَ مَنْ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ - فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ 9 الْحَدِيثُ.» الكافي 7 - 274 - 1؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 21، ح 35050 - 2.